

آقازاده‌ها

بوی نفت

و عتیقه می‌دهند!

«پیش‌بینی می‌کنم دریائی از آهن و آتش در این جزیره ایجاد خواهد شد، بدون اینکه مردم منطقه بتوانند استفاده‌ای از این تاسیسات صنعتی ببرند.» و اینکه این یک هزارم خرج فرهنگ و ورزش و آموزش و پرورش شده و گزارش آن را هم وزارت نفت به کمیسیون نفت مجلس داده‌است. بعد هم ذکری از مصیبت کاهش سهمیه صادرات نفت ایران در اوپک که از ۲۴ در صد به ۱۲ در صد رسیده‌است و ذخایر نفتی ایران نزدیک به ۱۳۰ میلیارد بشکه است و با این رقم ایران ده در صد تولید نفت جهان را باید در اختیار داشته باشد!

نه صحبتی از بازسازی جنوب ویران شده کشور در میان است و نه بحثی در باره سهمیه‌ای که برای فروش نفت در اختیار سپاه پاسداران و شرکت‌هایی که فرماندهان آن تشکیل داده‌اند، نه از حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه قم صحبتی در میان است که مانند سپاه پاسداران نفتی شده‌اند و نه از خراسان که آستانقدس رضوی گاز سرخس را پشت قباله خود کرده و مدعی مالکیت و فروش ۱۰ در صد نفت ایران است. آن فرهنگ و آموزشی هم که آقای هاشمی بهرمانی، عضو فراکسیون کارگزاران سازندگی در مجلس از آن یاد می‌کند، پیش از آنکه به فرهنگ و آموزش و پرورش اختصاص یافته باشد، در دفاتر شورای تبلیغات اسلامی چند شهر بزرگ جنوب صرف گسترش مساجد و هزینه‌های شورای ائمه جمعه و جماعات و ... شده‌است.

در تهران، وزیر نفت "زنگنه" گل سر سبد حزب کارگزاران سازندگی است و در کنار محمدهاشمی و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌نشیند. گاه که نمی‌تواند بدرستی میان سران مانور کند، تهدید به محاکمه می‌شود و آنگاه که بر سر تقسیم پست‌های حساس شرکت نفت تفاهم و توافق بدست می‌آید محاکمه و استیضاح در مجلس به تعویق می‌افتد. رگ خواب خیلی‌ها در دستش است و به همین دلیل هم روی دو صندلی وزارت نفت و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام نشسته‌است. از بیوت آقایان در قم تا بیوت آقایان در تهران "شاه" راهی اختصاصی برای خود کشیده‌است و متناسب با توازن قدرت و مناسباتی که در جمع مافیای قدرت و ثروت در جمهوری اسلامی وجود دارد، آقازاده‌ها را در پست‌های کلیدی می‌گمارد. آقازاده‌هایی که دیگر نه بوی گلاب قمصرکاشان و عطرهاى تند و غیر قابل تحمل اطراف حرم امام رضا، که بوی نفت می‌دهند.

روزنامه حیات نو، در ستون یادداشت روزانه خود، به قلم "جلال شاهینوند" درباره این آقازاده‌ها و سلطه مافیای هزار فامیل بر شرکت و صنعت نفت کشور می‌نویسد:

بوی نفت!

۱- کدام تخصص، تجربه و شخصیت منحصر به فرد آقازاده‌ها باعث شده تا آنان در مهم‌ترین وزارتخانه این کشور که شریان حیاتی اقتصاد ایران را نحوه مدیریت آن بستگی دارد مشغول به فعالیت باشند؟ اگر رانت خویشاوند سالاری، رابطه بازی و یا محکم کاری وزیران سابق این وزارتخانه عامل اصلی به کارگیری این جوانان کم سن و سال و گاه بی سواد در وزارت نفت نبوده‌است، چه ویژگی ممتازی در آنان می‌توان یافت؟ این درحالی است که بسیاری از متخصصان و مدیران مجرب وزارتخانه نفت اکنون نیمکت نشین پارک‌ها شده‌اند.

۲- پیش از این یک جوان زمین شناس با بیست و پنج سال سن به مدت ده سال مسئولیت یکی از دو معاونت مهم و حضور در هیات مدیره سازمان‌های تابعه را برعهده داشت. این جوان پس از تغییر دولت به

هیچکس در جمهوری اسلامی جسارت نزدیکی به بشکه‌های نفت در انبار باروت حکومتی را ندارد. در این تاریکخانه کافی است کبریتی برای روشنائی کشیده شود تا دیگر چشمی برای دیدن باقی نماند. وقتی برای وارد کردن پارچه روسری در بازار تهران شکم همدیگر را سفره می‌کنند و برای صادرات زیره کرمان و زعفران خراسان تخت و تاج برای خود دست و پا کرده‌اند، حساب باید کرد که برای رسیدن به قلعه و باروت صادرات نفت، از چه سنگر و خاکریزهایی باید عبور کرد. آنجا که مدیریت دولتی عمل می‌کند و ارتباط با شرکت‌های بزرگ نفتی برقرار است، سیاست و ارتباط‌های بین‌المللی در کنار دلالتی میان شرکت‌ها و پورسانت‌های نفتی جریان دارد و آنجا که نفت خارج از کنترل اوپک صادر می‌شود، این خون سیاه در شریان‌های مافیای قدرت و ثروت.

مدیران نفتی، مهم‌نیست چه تخصصی دارند و چند ساله‌اند، مهم آنست که پشتشان به کدام بیت از بیوت مافیائی گرم است و شجره‌شان به کجا وصل؛ بقیه‌اش خود به خود حل می‌شود!

خرمشهر ویران و مخروبه از عراق پس گرفته شد، آبادان هم از ارتش عراق پاک شد، از هفت گل و آغاچاری و مسجد سلیمان نیز چیزی باقی نماند. چند صد هزار جوان روستائی، در کنار هم سن و سال‌های خود که بیشتر به حاشیه شهرهای بزرگ کوچ کرده بودند در فتح ویرانه‌ها قربانی شدند. ارتش عراق در هم شکست و از جنوب نفت خیز بیرون رفت، اما آنکه فاتح واقعی جنوب ایران شد، روستائیان و شهرنشینان جوانی نبودند که والدینشان عکس‌های آنها را در کنار وصیت‌نامه‌هایشان زینت تاقچه اتاق‌های خشت و گلی خود کرده‌اند. فاتحین جدید از همان جائی آمدند که نه هنگام سقوط خرمشهر در جنوب ایران بودند و نه در فتح دوباره آن نقش داشتند. آنها از دل حکومت بیرون آمدند و آقازاده‌هایشان سرداران تازه به میدان آمده‌ای بودند که نه از دل جنگ با عراق، بلکه از شکم بازار تهران و بیوت روحانیون بیرون آمدند و میدان‌های نفتی جنوب را فتح کردند. نه خرمشهر آباد شد و نه آبادان ویران. عکس‌هایی که امسال و بمناسبت سالگرد فتح خرمشهر در مطبوعات ایران منتشر شد آواری بود بر سر فاتحین جنگ با عراق. خرمشهر همان ویرانه‌ای بود که از عراق پس گرفته شد و آبادان نیز چیزی بیش از خرمشهر نبود.

پس از یک دهه، مجلس ششم لایحه اختصاص یک هزارم از درآمدهای نفتی برای بازسازی ویرانه‌های جنگ با عراق را به تصویب رساند، نه از صادرات نفت، بلکه از محل فروش نفت در داخل کشور.

خبرگزاری دانشجویی ایسنا، از علی هاشمی بهرمانی، نماینده رفسنجان در مجلس ششم همین را از وی می‌پرسد. او از جلال‌آل احمد قصبه‌ای نقل می‌کند و اینکه او یک زمانی در جزیره خارک گفته بود

- مشاورت وزیر نفت منصوب شد و پس از آن به مجلس راه یافت. (علی‌هاشمی که مصاحبه او را در بالا خواندید؟)
- ۳- جوان دیگری از همین تبار هم اینک مسئولیت یکی از سازمان‌های مهم وزارت نفت را عهده‌دار است، کسی که از کمترین ویژگی شخصی، تحصیلات و تجربیات برخوردار نیست. آقازاده‌ای "م.ن" دارای واسطه‌هایی در بخش مهندسی نفت است و ارتباطات غیر متعارفی با دفتر لندن وزارت نفت دارد. (توجه کنید به رابطه‌های انگلیسی در سیاست خارجی و وصل بسیاری از برگماری‌ها و رابطه‌ها داخل کشور به انگلستان)
- ۴- آقای "جعفر.ن" که پیش از انقلاب نیز با بسیاری ارتباط داشته و هم اکنون نیز از ملاکین بزرگ است و برای حفظ ظاهر در محل کارش از بخاری علاءالدین استفاده می‌کند، با یکی از معاونین وزارت نفت چنان ارتباط تنگاتنگی دارد که حتی تعیین رئیس دفتر این معاونت نیز با معرفی نامبرده انجام می‌پذیرد. (توجه کنید به احیای نظام زمینداری بزرگ و فتوایسم در دهساله دوم جمهوری اسلامی)
- ۵- یکی از معاونین وزیر که به یکی از جناح‌های مخالف دولت دوم خرداد وابسته است، مدیریت ۱۳ پروژه نفتی تحت امر خود را به همفکران غیر متخصص خود سپرده است. (از وابستگان مولف‌ه اسلامی و جمعیت اسلامی مهندس به رهبری محمدرضا باهنر)
- ۶- دفتر خرید در شیخ نشین دبی در اختیار گروه آقای "الف" است. دوستانشان در دبی شرکتی با نام «پتروپل» ثبت کرده‌اند تا در آینده با استفاده از موقعیت ممتاز آن در وزارت نفت به رانت‌های کلان دست بزنند.

بوی خاک - بوی عتیقه!

روزنامه نوروز در شماره بیست و هفتم خرداد خود فاش ساخت: «هفته گذشته اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس از موزه هنرهای معاصر بازدید کردند. علل اصلی این بازدید خبر مربوط به خارج کردن تابلوهای زیادی از این موزه و ارسال آن به خارج از کشور بوده است. گفته می‌شود این عمل در زمان رفیق‌دوست مدیر سابق بنیاد مستضعفان انجام شده است. بخشی از این موزه زیر نظر بنیاد مستضعفان و بخشی زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اداره می‌شود. در دیدار هفته گذشته نمایندگان مجلس به آنها اطمینان داده شد که تابلوها با مجوز دولت به خارجی‌ها فروخته شده است و بحث‌هایی بر سر قیمت فروش تابلوها مطرح است.»

باز شدن درب انبارهای خالی از تابلوهای موزه هنرهای معاصر در برابر دیدگان نمایندگان مجلس، تنها یک حیرت سیاسی نبود، بلکه شوک اقتصادی هم بود. با کمی بالا و پائین کردن و پاسخ خواستن از چند مسئول این موزه صحت همان گزارش‌هایی تأیید شد که پیشتر مطبوعات با اشاره طرح کرده بودند اما جسارت و اطلاعات کافی برای بیان همه واقعیت نداشتند. تابلوهای این موزه را شبکه قاچاق اشیا. عتیقه و گرانبه‌های موزه‌های ایران به خارج از کشور منتقل و فروخته شده است. همین است که در ۲۰ سال گذشته بخش ایران موزه‌های بزرگ جهان متنوع تر و پر اشیا تر شده است!

کار کاملاً از مجرای قانونی انجام شده، گرچه عمل بی‌قانونی بوده! یعنی در دولت هاشمی رفسنجانی و با اجازه دولت این عمل انجام شده است. مطبوعات نوشتند اما بسیاری می‌دانند که یکی از کانال‌های انتقال اشیا عتیقه و قیمتی موزه‌های ایران و دفینه‌هایی که در جمهوری

اسلامی کشف شده در سال‌های اخیر به خارج از کشور شرکت با هواییمائی "ماهان" بوده‌است. این شرکت متعلق به خانواده هاشمی رفسنجانی است و رفیق‌دوست نیز در آن سهمیم است. فرهنگ ایران در داخل کشور حراج شد و یادگارهای تاریخی آن در خارج از کشور.

"پراگ" پایتخت جمهوری "چک" در تمام سال‌های گذشته مرکز انتقال اشیاء عتیقه ایران از طریق شرکت ماهان به این شهر و از این شهر به حراج‌های بزرگ جهانی بوده‌است. یک فروشگاه ایرانی در خیابان "واسلاوسکی" که مرکزی ترین خیابان پراگ است و یکی از وابستگان هاشمی رفسنجانی آن را سال‌هاست اداره می‌کند، ایستگاه مذاکرات، معاملات و انتقال اشیاء عتیقه قاچاقی شده که از ایران به پراگ منتقل می‌شود. مسئول این فروشگاه دانشجوی سابق و سال ششم پزشکی "ش" است که درس را رها کرد و بلافاصله پس از سقوط دولت سوسیالیستی در جمهوری چکسلواکی راهی این کشور شد و در مرکزی ترین نقطه پراگ و با قیمتی بسیار ارزان یکی از بزرگترین مغازه‌ها را خرید و کار را شروع کرد. این مغازه تنها محل ملاقات‌های علنی است، چرا که تابلوها، ارز خارجی منتقل شده از ایران به پراگ و دیگر مذاکرات و معاملات در خانه‌هایی انجام می‌شود که همگی وابسته به مدیریت این مغازه‌است. مغازه‌ای که به ظاهر اشیاء عتیقه بسیار معمولی ایران را می‌فروشد، اما در خانه‌های وابسته به آن معاملات چند میلیون دلاری انجام می‌شود و ارز ورودی آن، به حساب‌های بانکی اروپا منتقل و تقسیم می‌شود!

این نیز بخشی دیگری از فعالیت‌های سیاه مافیای قدرت در جمهوری اسلامی است که آقازاده‌های دیگری فرماندهی آن را برعهده دارند.